

رویکردی فرهنگی به رهبری حضرت امام خمینی (ره)

برزو فرهی

عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

چکیده

اگر بپذیریم که انقلاب اسلامی ایران انقلابی فرهنگی بوده است و اگر فرهنگ را مجموعه‌ای از باورها و اعتقادات و مفروضات اساسی مشترک، ارزشها و بایدها و نبایدها و سمبلاها و نشانه‌ها و شعائر و مناسک و... تعریف کنیم، یکی از بهترین و مناسبترین رویکردهایی که می‌تواند رهبری منحصر به فرد حضرت امام (رحمة‌الله‌علیه) را چه در مرحله قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و چه در طول دوران دفاع مقدس تحلیل کند، رویکرد فرهنگی است. در واقع امام خمینی (رحمة‌الله‌علیه) به گمان بیشتر علما و دانشمندان جهان احیاگر قرن بوده است. این احیاگری با تحلیل رویکرد فرهنگی در ابعاد و جنبه‌های مختلف فرهنگی قابل تعبیر و تفسیر است:

۱- احیاگری در باورها و اعتقادات و مفروضات اساسی و مشترک جامعه

۲- احیاگری در ارزشها

۳- احیاگری در سمبلاها، نشانه‌ها، مناسک و شعائر و ایجاد سمبلاها و نشانه‌ها و نهادهای

فرهنگی جدید

محقق در این مقاله با بهره‌گیری از بیانات حضرت امام (رحمة‌الله‌علیه) و براساس این چارچوب تحلیلی کوشیده است که به تعبیر و تفسیر جنبه‌های مختلف فرهنگی بپردازد. برای ورود به بحث ابتدا تعاریفی از فرهنگ، رهبری و سطوح و لایه‌های فرهنگ ارائه، و آنگاه با نگاهی جامعه‌شناختی، مطالب پی‌گرفته شده و برای تبیین دقیقتر مطلب به فراخور از بیانات حضرت امام (رحمة‌الله‌علیه) شاهد آورده است.

۱- مقدمه

صاحب‌نظران علوم اجتماعی و مدیریت به منظور تجزیه و تحلیل مسائل اجتماعی افزار تحلیلی (یا چارچوب تحلیلی) متفاوتی را ارائه می‌دهند. یکی از چارچوبهای تحلیلی نسبتاً جامع سطوح تجزیه و تحلیل سه‌گانه است که عبارت است از:

۱- سطح عام، کلی یا خالص نظریه‌پردازی

۲- سطح میانی یا سطح ساختاری

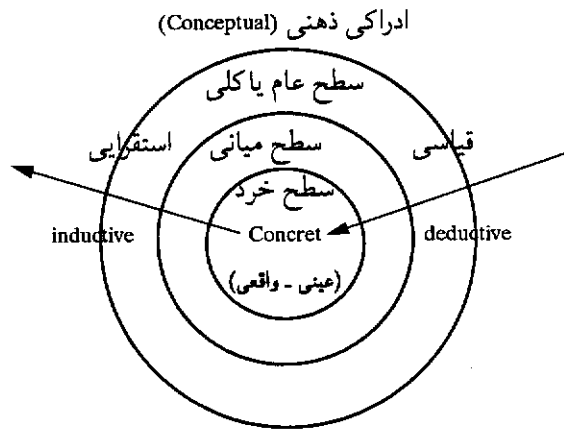
۳- سطح جزئی یا خاص یا عملی نظریه‌پردازی

در سطح عام، استنباط تجربی و شهودی محققان بر مبنای روش قیاسی یا مطالعات تاریخی و تطبیقی و تحلیل و تفسیر و قالب‌بندی، و حاصل آن به صورت برخی اصول کلی، عام، جهانشمول استنتاج می‌شود.

در سطح میانی اصول عام جهانشمول سطح اول با تحلیل تعاریف مجدد به اصول خاص‌تر تحول می‌یابد.

در این سطح اصول یا متغیرهای صحنه‌های عملی اجتماعی به درجات نازلتری از نظر دامنه شمول و قدرت تعمیم‌پذیری کاهش می‌یابد و از ادغام و انسجام قالب‌بندی فکری این اصول خاص، نظریه سطح میانه شکل می‌گیرد.

در سطح جزئی یا خالص نظریه‌پردازی، داده‌ها، اطلاعات و تجارب برخاسته از میدانهای عملی، عمدتاً بر مبنای روش استقرایی قالب‌بندی فکری و انسجام می‌یابد و حاصل آنها برخی اصول کاملاً ریز و کاربردی است. فراگیری آنها بسیار محدود و جز در موارد خاص نمی‌توان آنها را تعمیم داد. این مفهوم را در نمودار شماتیک شماره «۱» می‌توان ترسیم کرد.



نمودار شماره (۱) سطوح تجزیه و تحلیل مسائل اجتماعی و مدیریت

علمای سازمان و مدیریت، سطح کلی یا عام نظریه پردازی را معادل تجزیه و تحلیل محیطی و فرهنگی می‌دانند. سطح میانی نظریه پردازی را معادل تجزیه و تحلیل ساختاری می‌دانند و سطح جزئی خاص و عملی نظریه پردازی را به تجزیه و تحلیل روانشناسی اجتماعی یا رفتاری نسبت می‌دهند.^(۱) براین اساس می‌توان گفت که هر چه مسائل در سطح محیطی و فرهنگی مورد تحلیل قرار گیرد مفهومی و ادراکی‌تر، و دامنه فراگیری آن نسبت به سطوح دیگر بیشتر است. عموماً تغییراتی که در این سطح به روش قیاسی انجام می‌شود به سطح ساختاری و رفتاری تسری پیدا می‌کند. در مقابل سطح بسیار مفهومی و ادراکی سطح بسیار مفهومی و ادراکی سطح بسیار عملی و عینی یعنی سطح روانشناسی اجتماعی یا رفتاری وجود دارد. در این سطح عموماً با مسائل عینی و عملی و فعالیت‌های اجتماعی فرد به گروه و سازمان روبه‌رو هستیم. تعمیم یافته‌های عینی این سطح به سطوح بالاتر به روش استقرایی (از جزء به کل) صورت می‌گیرد.

براین اساس شاید براهتی بتوان چنین ادعا کرد که یکی از بهترین راه‌های تجزیه و تحلیل مسائل از نظرگاه حضرت امام (ره) تجزیه و تحلیل فرهنگی و محیطی

است که فراگیری آن نسبت به دو سطح دیگر عامتر و وسیعتر است؛ گرچه اقدامات عملی حضرت امام (رحمة الله علیه) در زمینه ایجاد حکومت اسلامی در هر سه بعد ساختاری، رفتاری و فرهنگی و محیطی قابل تجزیه و تحلیل است و بسیاری نکته‌های پوشیده (ناگفته) را بر ما روشن می‌سازد.

برای اینکه بحث از روال منطقی برخوردار باشد، ابتدا تعاریفی از فرهنگ و رهبری ارائه می‌شود. سپس به بیان رابطه رهبری و فرهنگ، و در دنباله آن به محور بسیار اساسی امام خمینی (ره) و فرهنگ‌سازی می‌پردازیم. در داخل این محور مطالبی در باب امام خمینی و احیای باورها و اعتقادات، احیای ارزشها و هنجارها، و دیدگاه ایشان نسبت به سمبها، قهرمانان، مناسک و شعائر... مورد بررسی قرار می‌گیرد. در پایان خلاصه و جمع‌بندی بحثها ارائه می‌شود.

۲- تعریف فرهنگ

فرهنگ را به گونه‌های متفاوت اما مفهومی تقریباً واحد توصیف کرده‌اند.^(۲) در یکی از تعاریف، فرهنگ را الگوی عمومی رفتارها، باورها، تلقیهای مشترک و جمعی و ارزشهایی دانسته‌اند که بیشتر اعضای جامعه در آن سهیم و شریکند. براین اساس فرهنگ را می‌توان در رفتارها، زبان و اندیشه‌ها، و اهداف اعضای هر جامعه مشاهده، و در روشها و قوانین اجتماعی تبلور آن را احساس کرد.^(۳) در تعریف دیگری فرهنگ به عنوان سلسله مفاهیم مشترک، باورهای یکسان، نمادها، آداب و رسوم بیان شده که در طول زمان شکل گرفته و موجب انسجام و هماهنگی گروهی در اجتماع است.^(۴) در تعریفی دیگر، فرهنگ نظامی نسبتاً منسجم متشکل از اجزایی غیرمادی شامل «ارزشها، هنجارها، نمادها، باورها، اعتقادات، آداب و رسوم، دانش و اطلاعات رایج و هنرها» و اجزایی مادی شامل «کالاهای مصرفی، ابزارهای تکنولوژی، میدانهای فرهنگی نسبتاً مشترک بین اعضای هر گروه اجتماعی که از طریق یادگیری از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود، تعریف شده است.»^(۵)

«وایت» نیز مفهوم فرهنگ را آن مقوله از اشیا و وقایع که وابسته به نمادسازی و محصول نمادسازی و انسان است تعریف می‌کند. وی این محصولات را شامل افکار، باورها، مفاهیم، کنشها، رسوم، نگرشها و اشیا می‌داند.^(۶)

فرهنگ با این تعریف، همچنانکه وایت تأکید دارد، ماهیتی نمادین دارد؛ چرا که حتی اجزای مادی فرهنگ نیز در وضعیت و زمینه اجتماعی خاص، معنا و مفهوم می‌یابد. به قول وایت معنای یک شیء به اهمیت یک شیء در علم و برای ما، تنها وابسته به خصوصیات ذاتی آن شیء نیست بلکه وابسته به زمینه‌ای است که در آن ما آن را بررسی می‌کنیم.^(۷)

اگر چه در هر جامعه‌ای هر فرهنگ ویژه‌ای ممکن است غالب باشد در آن فرهنگ ممکن است فرهنگهای فرعی دیگری نیز موجود باشد؛ بدین ترتیب که گروه‌ها و طبقات خاص اجتماعی ممکن است دارای فرهنگهایی متمایز از یکدیگر باشند؛ مثلاً طبقه کارگران ممکن است فرهنگی متمایز از طبقه مهندسان یا بازاریها و... داشته باشند یا گروه‌ها (احزاب و اتحادیه‌ها) فرهنگی متفاوت از سازمانهای رسمی (وزارتخانه‌ها و نهادها) از خود بروز دهند.

فرهنگ هر جامعه را می‌توان در عملکرد افراد و حیات گروهی و جمعی آن جامعه مشاهده کرد. فرهنگ وسیله‌ای است که برخورد ما را با مسائل اجتماعی آسان می‌سازد و چگونگی تعبیر و تفسیر ما را از رویدادهای اطرافمان شکل می‌دهد.

به طور کلی فرهنگ چنان با روح و اندیشه ما عجین می‌شود که هر رفتار و کردار و پنداری از آن رنگ می‌پذیرد و جهت می‌گیرد و به طور خلاصه آنچه می‌کنیم (انجام می‌دهیم)، یا می‌اندیشیم و یا می‌گوییم و یا ابراز احساس می‌کنیم، صبغه‌ای و رنگی از فرهنگ در خود دارد.

برای شناخت هر جامعه و رفتارها و عملکردهای افراد آن، شناخت فرهنگ گامی اساسی و بنیادی است. با اهرم فرهنگ بسادگی می‌توان تغییرات را در سازمان تسهیل کرد و جهتگیرهای جدید را در سازمان پایدار ساخت. علاوه بر نقش فرهنگ در ایجاد

تغییر بر آن، غلبه بر نگرانیها، اضطرابها و فشارهای کاری و حرفه‌ای در جامعه نیز می‌توان به عامل فرهنگ تمسک جست.

برای فرهنگ و ادراک آن باید در جامعه زندگی، و فرهنگ را احساس کرد. اما نباید آنقدر در فرهنگ جامعه غرق شد که از شناخت درست آن ناتوان ماند؛ به عبارت دیگر برای ادراک فرهنگ جامعه باید آنقدر به آن جامعه نزدیک باشیم که ظرایف فرهنگی را بدرستی دریابیم و آنقدر از آن دور باشیم که بتوانیم همه جوانب آن را همچون نظاره‌گری خارجی احساس و ادراک کنیم.

یکی از راه‌های نفوذ و قدرت، توانایی استفاده از نمادها و سمبلیهای فرهنگی است. مدیران و رهبران موفق در جامعه کسانی هستند که فرهنگها و ارزشهای حاکم بر افراد جامعه را می‌شناسند و ضمن حرمت نهادن به آنها، اعمال و رفتار خود را با آنها تطبیق می‌دهند. استفاده از نمادهای فرهنگی در سخنرانیها، مراسم و روابط اجتماعی توسط مدیران و رهبران جامعه با افراد، گروه‌ها و مجامع می‌تواند نقطه قوت و قدرت آنان به حساب آید.

برخی از اندیشمندان علوم اجتماعی و مدیریت برای فرهنگ تعابیر استعاره‌گونه بسیار زیبایی به کار برده‌اند که گرچه جای تفصیل آن در این مجموعه نیست، بیان عبارت ما را در درک بهتر فرهنگ یاری می‌رساند.

الف) «هال»، فرهنگ را به مثابه چسب اجتماع تعریف می‌کند که اعضای جامعه را به یکدیگر متصل می‌کند. (۸)

ب) «شاین» و «دفت» فرهنگ سازمانی را به مثابه کوه یخ شناوری تشبیه می‌کنند که دارای دو وجه کاملاً متمایز است:

۱- رویه پیدای فرهنگ (ظاهر فرهنگ)

۲- رویه ناپیدای فرهنگ (که زیر آب است).

ج) مورگان در استعاره‌های خود، کلاً سازمان را به مثابه فرهنگ تعبیر و تفسیر می‌کند که هر آنچه در سازمان و اجتماع مشاهده می‌شود وجهه فرهنگی است.

۳- تعریف رهبری

واژه رهبری از دیدگاه افراد مختلف، معانی متفاوتی دارد. محققان معمولاً رهبری را از دیدگاه شخصی خود و از جنبه‌ای که به آن علاقه دارند، تعریف می‌کنند. استاگدیل پس از بررسی جامعی در ادبیات مدیریت به این نتیجه می‌رسد که تعداد تعاریفی که از رهبری وجود دارد تقریباً به تعداد اشخاصی است که کوشیده‌اند این مفهوم را تبیین کنند.^(۹) رهبری برحسب ویژگیهای فردی (صفات)، رفتار فردی، نفوذ در دیگران، الگوی تعاملی، روابط نقشها، تصدی مشاغل اداری و تصور دیگران دربارهٔ نفوذ قانونی بر آنان تعریف شده است. برخی از این تعریفها به شرح زیر است:^(۱۰)

۱- رهبری: نفوذ در افراد، استفاده از آن در هر موقعیت و هدایت آن از طریق فرایند ارتباطی در جهت حصول به هدف یا اهداف تعیین شده است.^(۱۱)

۲- رهبری به معنای ایجاد و حفظ ساختار متناسب با انتظارات و تعاملات است.^(۱۲)

۳- رهبری به معنای افزایش تدریجی نفوذ در سطحی بالاتر از اطاعت مکانیکی (کورکورانه) معمولی از دستور است.^(۱۳)

۴- رهبری فرایند اثرگذاری بر فعالیتهای گروه سازماندهی شده در جهت رسیدن به اهداف است.^(۱۴)

۵- رهبری به معنای فرایند هدف‌دادن (تعیین جهت صحیح کردن) به کوششهای گروهی و موجب گسترش تلاشهای آرمانی در جهت کسب اهداف است.^(۱۵)

۶- رهبران کسانی هستند که پیوسته کمکهای مؤثری به نظم اجتماعی می‌کنند و از آنها نیز انتظار چنین کاری می‌رود.^(۱۶)

۷- بیشتر تعریفهای رهبری بازتاب این فرضیه است که رهبری دربردارنده فرایند نفوذ اجتماعی است که از طریق آن فردی بر دیگر افراد اعمال نفوذ می‌کند تا فعالیتها و روابط در گروه، سازمان یا جامعه، ساختار پیدا کند.^(۱۷)

اگر رهبری را دربردارنده فرایند نفوذ اجتماعی در نظر بگیریم تأثیراتی را که رهبران بر پیروان خود می‌گذارند، می‌توان به دو دسته تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم در نظر

گرفت. (۱۸) تأثیرات مستقیم به آن دسته از تصمیمات و اعمال رهبر اطلاق می‌شود که تأثیری آنی بر آنچه انجام می‌شود، چگونگی انجام شدن آن، و طریقه درست انجام شدن آن، داشته باشد.

تأثیرات مستقیم را می‌توان از طریق اندازه‌گیری نتایجی تشخیص داد که واسطه دیگر متغیرهای محدود شده‌اند. شیوه‌های متعددی هست که هر رهبر می‌تواند مستقیماً بر اجرای کارهای کوتاه مدیریت پیروان خود تأثیر بگذارد. رهبران ممکن است پیروان خود را به انجام دادن کار سریعتر و یا با کیفیت‌تر ترغیب کنند، مثلاً با پیشنهادهای انگیزش خاص یا با صحبت‌های پرشور و تهییج‌کننده درباره اهمیت کار یا با هدفگذاری چالشی (ترسیم اهدافی که دستیابی به آنها مستلزم تلاش و مبارزه است)، پیروان را به این کار وادار سازند.

رهبران ممکن است توانایی افراد تحت امر خود را افزایش دهند یا ممکن است فعالیتها را به روشهای کارآتر سازماندهی و هماهنگ کنند.

تأثیرات غیرمستقیم به آن دسته از تصمیمات و کارهای رهبر اطلاق می‌شود که با متغیرهای میانجی بیشتری در زنجیره علت و معلولی دخالت داده شده‌اند. تأثیرات غیرمستقیم، نامحسوستر اما غالباً پایدارترند؛ از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- تغییر فرهنگ اجتماع یا سازمان: مثلاً با تقویت ارزشهایی از قبیل تعاون، کار جمعی، اتحاد اجتماعی، وفاداری و صداقت، از خودگذشتگی و ایثار، شهادت و...

۲- تغییر استراتژی چگونگی دستیابی به اهداف

۳- تغییر ساختار اجتماعی مثلاً با عدم تمرکز کردن سیستم تصمیم‌گیری و تقسیم اختیارات بین قوای چندگانه کشوری

۴- افزایش مهارتهای پیروان: از طریق رشد دادن به پیروان و زمینه‌های گرفتن پستهای بالاتر را فراهم ساختن

رهبری در بسیاری از موارد بر معیار واحد، هم تأثیر مستقیم دارد که ممکن است این دو نوع تأثیر با همدیگر سازگار و یا ناسازگار باشد. موقعی که ناسازگار باشند نتیجه آنی

ممکن است با نتیجه بلند مدت، تفاوت فاحشی داشته باشد. (۱۹)

۴- رابطه فرهنگ و رهبری

۴-۱- سطوح و لایه‌های فرهنگ

برای روشن شدن رابطه فرهنگ و رهبری شاید بهتر باشد که چشم‌اندازی به سطوح و لایه‌های فرهنگ بیندازیم. همانطور که در تعاریف فرهنگ آورده شد برخی از نویسندگان برای فرهنگ دو جزء (۱) مادی و (۲) غیرمادی قائل هستند. برخی دیگر فرهنگ را به دو سطح (۱) مرئی (آشکار) (۲) نامرئی (ناپیدا) تقسیم، و از تشبیه فرهنگ به کوه یخ شناور استفاده می‌کنند.

ادگار شاین این تقسیم‌بندی را پذیرفته و تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ای را ارائه کرده است. در واقع او فرهنگ را در سه سطح بررسی می‌کند:

۱- سطح نمودهای ظاهری فرهنگ: این سطح شامل همه پدیده‌های قابل مشاهده است که چگونگی گفتار، اعمال، ابراز احساسات، استفاده از اشیاء، سمبلها، نشانه‌ها، اساطیر و... در این سطح گنجانده می‌شود.

۲- سطح ارزشهای حمایتی، هنجارها و قواعد رفتاری: هنگامی که گروه ایجاد می‌شود و یا با وظیفه یا مسأله جدیدی روبه‌رو می‌شود، نخستین راه‌حل برای بحث مفروضات شخصی فرد بایدها و نبایدها (آنچه باید انجام شود و آنچه نباید انجام شود) را منعکس می‌سازد که می‌تواند مورد پذیرش گروه واقع شود و یا نشود. در واقع هر گروه، سازمان و اجتماعی پس از شکل‌گیری به برخی ارزشها، هنجارها، نرم و قواعد رفتاری پایبند می‌شود که این سطح، از باورها، جهان‌بینی، و مفروضات اساسی آنان منشعب می‌شود.

۳- سطح مفروضات اساسی: مفروضات اساسی آنهایی است که اگر کسی آنها را رعایت نکند ناتوان تلقی، و طرد می‌شود. این مفروضات غیرقابل مذاکره و معامله و چانه‌زنی است. تغییر این مفروضات خیلی مشکل است. این سطوح و لایه‌ها را یکی از

صاحب‌نظران مدیریتی در شکل مکعب مستطیلی نشان داده است که در واقع، ضمن پذیرفتن دو سطح درونی و بیرونی در داخل هر سطح دو لایه تعریف کرده است. (۲۰)

۱- سطح بیرونی (عینی)

۱. لایه اول: ذهن خود آگاه: علائم، نشانه‌ها، سمبلها و...

۲. لایه دوم: هنجارها و الگوهای رفتاری و عملکردی

۲- سطح درونی (ذهنی)

۳. لایه سوم: ارزشها، نگرشها، و باایدها و نبایدها

لایه چهارم: ناخود آگاه ذهنیت مشترک: باورها، اعتقادات و مفروضات اساسی

۲-۴- تغییر در سطوح فرهنگ و نقش رهبری

تغییر در فرهنگ هر سازمان و یا جامعه‌ای از بیرونی‌ترین لایه می‌تواند شروع و به درونی‌ترین لایه ختم شود و هم برعکس می‌تواند از درونی‌ترین لایه شروع و به بیرونی‌ترین لایه ختم شود. تغییر در باورها، اعتقادات و مفروضات به عنوان درونی‌ترین لایه، سخت‌تر و طولانی‌مدت‌تر است و به حرکتی انقلابی و سرتاسری نیاز دارد ولی در عوض از ثبات و پایداری بیشتری برخوردار است. در حالی که تغییر در سطوح بیرونی، سمبلها، نشانه‌ها، شعائر و... (نمودهای ظاهری فرهنگ) آسانتر، سهلتر و گوناگونتر و سریعتر انجام می‌شود. تغییر در سطح بیرونی را به صورت تدریجی و آرام می‌توان انجام داد. برای تغییر در لایه‌های درونی (باورها، اعتقادات و مفروضات اساسی) به رهبرانی بصیر، تحول‌آفرین و انقلابی نیاز است در حالی که تغییر در لایه‌های بیرونی (سمبلها و نشانه‌ها و...) به مدیرانی کارآفرین، نقش‌آفرین و... نیاز دارد چرا که تغییر نوع اول از نوع انقلابی، و تغییر نوع دوم از نوع تدریجی - تکاملی است.

تأثیر تغییر در سطح بیرونی چون سریعتر انجام می‌شود، سطحی‌تر و ناپایدارتر است در حالی که تغییرات در لایه‌های درونی چون کندتر انجام می‌شود تأثیراتش عمیقتر و ماندگارتر خواهد بود؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت که فرهنگ باوری است که در

ذهنیت افراد نشسته است و هر نوع تغییری در اولین لایه فرهنگی، تأثیرش را بر لایه‌های زیرین می‌گذارد و برعکس نیز صادق است.

کاری که رهبران بزرگ جامعه از جمله حضرت امام خمینی(ره) انجام دادند تغییر در باورها، اعتقادات و مفروضات اساسی جامعه بود که آنها را از ذهن ناخودآگاه جامعه به ضمیر خودآگاه آنها آوردند. برای همین هم حرکتی عظیم و تحولی شگرف در درونی‌ترین لایه‌های فرهنگی تا بیرونی‌ترین لایه‌های فرهنگ پدید آوردند. این معنی در نمودهای ظاهری مردم، رفتار، اعمال، گفتار و... آنها کاملاً متجلی شد به گونه‌ای که طرز لباس پوشیدن، گفتار، کردار و... آنان نسبت به قبل از انقلاب اسلامی کاملاً تغییر کرد. در واقع کاری که حضرت امام(ره) انجام دادند احیای ارزشها و باورها و انتقال آن از درونی‌ترین لایه (که لایه‌ای از غبار و خاکستر بر آن نشسته بود) به بیرونی‌ترین لایه بود که سطح زندگی مردم است. (این معنا در بحث امام خمینی(ره) و احیای باورها و اعتقادات بیشتر توضیح داده می‌شود).

۳-۴- فرهنگ و رهبری

از دیدگاه برخی از صاحب‌نظران، کارکرد منحصر به فردی که رهبری را از مدیریت متمایز می‌سازد، نقشی است که رهبری در ایجاد و توسعه فرهنگ در مجموعه سازمان، گروه و یا اجتماع ایفا می‌کند. در واقع رهبران ایجادکننده فرهنگها هستند و باید آن را هدایت و مدیریت کنند و در موارد لزوم نیز به تغییر آن بپردازند. بدین ترتیب می‌توان رابطه فرهنگ و رهبری را از سه وجه (جنبه) متفاوت مورد بحث قرار داد:

الف) نقشی که رهبران در فرهنگ‌سازی دارند.

ب) نقشی که رهبران در تغییر و تکامل فرهنگها ایفا می‌کنند.

ج) رابطه معرفت‌پذیری و رهبران معرفت‌پذیر با فرهنگها و رهبری و مدیریت آنها

الف) نقش رهبری در ساختن فرهنگ

چگونه رهبران فرهنگ را ایجاد می‌کنند؟

برای ایجاد فرهنگها سه منبع اصلی برشمرده‌اند:

۱- اعتقادات، ارزشها و مفروضات بنیانگذاران

۲- تجربیات آموزنده اعضای گروه در روند تکامل گروه‌ها، سازمانها و جوامع

۳- اعتقادات، ارزشها و مفروضات جدیدی که توسط اعضا و رهبران جدید به گروه

و اجتماع منتقل می‌شود.

ب) تکامل فرهنگ و رهبری

مسأله تغییر فرهنگ به اندازه ایجاد و توسعه آن اهمیت دارد. عامل اصلی تغییر فرهنگ، رهبران هستند. اما نکته اساسی این است که رهبران چگونه باید به تغییر و تکامل فرهنگ بپردازند. اینکه فرهنگ را در چه مسیری می‌توان تغییر داد به مرحله‌ای بستگی دارد که جامعه و سازمان در آن مرحله واقع است؛ به عنوان مثال در سازمانها و جوامعی که در مرحله ایجاد و توسعه قرار دارند و به دلیل الگو بودن بنیانگذار، تغییر فرهنگ ساده است در حالی که ایجاد تغییر در فرهنگ جوامعی که تثبیت شده و به مرحله بلوغ رسیده‌اند، بسیار مشکلتر است.

ج) فرهنگ معرفت‌پذیر و رهبران معرفت‌پذیر

امروزه بحث زیادی درباره سمت و سویی که جهان به سوی آن در حرکت است و مفهوم عملی آن برای سازمانها، جوامع و رهبری در جریان است. پیشگوییهای مختلف درباره آینده جوامع و سازمانهای دانش پایه، عصر اطلاعات، عصر بیوتکنولوژی، از میان رفتن مرزهای جوامع و امثال آن یک زمینه مشترک دارد و آنهم جهل ما از شکل واقعی جهان آینده است. آنچه تردیدناپذیر است این است که جهان آینده جهانی متفاوت خواهد بود. مفهوم این امر برای سازمانها و رهبرانشان این است که باید به طور

مستمر به دنبال فضل و کمال و معرفت‌پذیری باشند.

فرهنگهای آینده باید انطباقی، خلاق و معرفت‌پذیر و رهبران آینده نیز باید یادگیرندگان دائمی باشند.

معرفت‌پذیری و تغییر، تحمیلی نیست. هر چه جهان پیچیده‌تر، مبهم‌تر و خارج از کنترل می‌شود، فرایند معرفت‌پذیری باید به وسیله همه اعضای واحد اجتماعی، که کار یادگیری را انجام می‌دهند، مشترک‌تر و جمعی‌تر انجام پذیرد. برای ایجاد فرهنگهای معرفت‌پذیر، رهبران ناگزیرند که هم خودشان به عنوان یادگیرنده همیشه عمل کنند و هم دیگران را در فرایند یادگیری درگیر سازند.

۵- امام خمینی(ره) و فرهنگ‌سازی

الف) امام خمینی و احیای باورها و اعتقادات

مقدمه

شاید یکی از مهمترین ویژگیهای انقلاب اسلامی، بعد فرهنگی آن باشد. در واقع وجه تمایز انقلاب اسلامی با دیگر انقلابات جهان در این بعد خلاصه می‌شود. این مطلب بدین معناست که اگر فرهنگ را طبق تعاریف داده شده، مجموعه‌ای از باورها، ارزشها، مفروضات اساسی، اعتقادات، نرمها و هنجارهای رفتاری و عملکردی در نظر بگیریم، انقلاب اسلامی به تغییر در باورها منجر شد و اعتقادات اساسی اسلام را که در طی سالیان دراز (۱۴۰۰ سال) در زندگی افراد (مردم) ریشه دوانده، و گرد و غبار سستهای حکومت شاهنشاهی بر آن نشسته بود و آن را بی‌رنگ و بی‌خاصیت کرده بود، احیا کرد. بدیهی است احیای این باورها و ارزشها به دست توانای بزرگترین احیاگر قرن یعنی حضرت امام خمینی (قدس سره الشریف) انجام پذیرفت. هم او که با رهبری پیامبرگونه خویش، هدایت داهیانه و بی‌بدیل خود را از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ آغاز کرد و تا ۱۵ خرداد ۱۳۶۸ ادامه داد.

۱- اسلام‌باوری (باور به اسلام)

اسلام باوری یعنی باور به اینکه اسلام می‌تواند نسخه نجاتبخش بشریت گرفتار در منجلاب ظلم و فساد باشد.

در عصر حاکمیت استبداد داخلی و دو قطبی بودن جهان (قدرت سوسیالیزم شرق و امپریالیزم غرب)، تصور و پندار بیشتر مردم ایران و جهان این بود که راه نجات و پیشرفت و ترقی هر ملت و قومی یا در سایه پذیرش تفکر سوسیالیزم شرق و یا در پذیرش امپریالیزم غرب میسر خواهد بود و در واقع راه سومی به فکر هیچ کس اعم از دانشمندان، صاحب‌نظران و اندیشمندان علوم سیاسی اجتماعی، اقتصادی گرفته تا عامه مردم خطور نمی‌کرد.

در چنین اوضاع و احوالی، امام خمینی (ره) که از همان اوائل دوران جوانی به این باور رسیده بود که نسخه نجاتبخش بشریت گرفتار قرن بیستم، همان اسلام ناب محمدی (ص) است حاصل باورهای خود را در کتاب «حکومت اسلامی» به رشته تحریر درآورد.

او در فکر، گفتار و عمل به ترویج این باور در اذهان علما، دانشمندان، طلاب، دانشجویان و عامه مردم پرداختند. در حقیقت امام خمینی (ره) در تلاش برای احیای این باور در اذهان قاطبه مردم (ایران و جهان) بود که اسلام به عنوان راه سوم می‌تواند حکومت را به دست گیرد و به اقامه عدل و مبارزه با ظلم و فساد پردازد و آن چیزی را که بشریت قرن حاضر از آن در رنج است نسخه درمانی باشد.

هنگامی که مردم ایران در این مورد به باور حضرت امام رسیدند، متحد و یکپارچه به خیابانها ریختند و هرگونه سد و مانعی را از پیش روی خود برداشتند و بالاخره به ایجاد حکومت جمهوری اسلامی تحت زعامت حضرت امام خمینی (ره) موفق شدند. همین باور در اذهان مستضعفان و محرومان جهان، خصوصاً آزاد مردان و آنانی که در پی دریافت حق و حقیقت هستند، چنان جرقه‌ای ایجاد کرد که ناگهان موج اسلامخواهی، سرتاسر جهان از الجزایر گرفته تا سودان، و مصر و اریتره و فلسطین و

افغانستان و... را فراگرفت.

درواقع احیای این باور که اسلام می‌تواند سرنوشت‌ساز جوامع قرن بیستمی باشد موجب ایجاد موجی در داخل شد که با رهبری حضرت امام به ایجاد حکومت جمهوری اسلامی منجر گردید و نیز موجهای متعددی را در سرتاسر جهان برانگیخت که خواب راحت را از چشم مستکبران و مستبدان و استعمارگران عالم ربود.

امام خمینی (ره) در این باره خود چنین می‌فرماید:

۱- امروز اسلام به صورت یک مکتب مترقی که قادر است تمامی نیازهای بشریت را تأمین کند و مشکلات او را حل نماید، مورد توجه همهٔ مسلمین جهان بخصوص ملت مسلمان ایران قرار گرفته است. (۲۱)

۲- در سایه اسلام ما می‌توانیم مملکت خودمان را حفظ کنیم. (۲۲)

۳- ملتی که خود و همه چیز خود را برای اسلام می‌خواهد پیروز است. (۲۳)

۴- اگر اسلام در این مملکت، احکام اسلام در این مملکت پیاده شود، همهٔ جهات مادی و معنوی تأمین خواهد شد. (۲۴)

۲- خداباوری

در عصری که خداباوری، خرافه، ارتجاع و برگشت به عقب تلقی می‌شد و هیچ کس را جرأت و یارای اینکه چنین حرفهایی را بزند نبود، امام خمینی (ره) که با پوست و گوشت و استخوان (همه ذرات وجود خود) حضور خدا را در همهٔ شئون زندگی حس، لمس و درک کرده بود، در فکر، بیان و عمل به تبلیغ خداباوری پرداخت. او یکی از بزرگترین معضلات بشریت قرن حاضر را در بی‌ایمانی، ناباوری و بی‌اعتقادی (شکست اعتقادی) آنها به خدای متعال می‌دید.

درواقع به اعتقاد امام خمینی (ره) ظلم و فساد قرن حاضر، نتیجهٔ عدم اعتقاد مردم به خدای سبحان بود. لذا از همان ابتدای حرکت خود سعی بر آن داشت که اصل خداباوری را در فکر، ذهن و عمل مردم ایران و جهان زنده کند. او خود نیک

می‌دانست که اگر افراد و مردم به خداوند متعال باور پیدا کنند، هرگونه شرک، بت و صنم‌پرستی را از صحنه فکر، عمل و زندگانی خود بیرون خواهند کرد. او بارها در سخنرانیهای خود چنین عباراتی را بیان می‌فرمودند که همگی در جهت احیای خدا باوری در توده مردم بوده است:

- ۱- همه عالم محضر خداست. هر چه واقع می‌شود در حضور خداست. (۲۵)
 - ۲- همیشه توجه داشته باشید که کارهایتان در محضر خداست. همه کارها، چشمهایی که به هم می‌خورد در محضر خداست. (۲۶)
 - ۳- عالم محضر خداست، در محضر خدا گناه نکنید. (۲۷)
 - ۴- پس از اتکال به خداوند به قدرت خود که از اوست اعتماد و اتکال داشته باشید. (۲۸)
 - ۵- توجه به غیرخدا، انسان را به حجابهای ظلمانی و نورانی محجوب می‌نماید. (۲۹)
- حاصل این تلاشها از جانب حضرت امام (ره) زمینه‌های خدا باوری و اتکال به خویشتن را در جوانان و قاطبه ملت محروم ایران پدید آورد و همین امر موجبات شجاعت، رشادت، ایثار و از خودگذشتگی آنان و استقامت و ایستادگی در مقابل هرگونه ظلم و جور و ستمی را، چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی، فراهم آورد.
- به جرأت می‌توان ادعا کرد که ایستادگی ملت ایران در مقابل استبداد داخلی و مقاومت آنان در طول هشت سال دفاع مقدس در برابر دشمن بیرونی و از همه مهمتر بی‌اعتبار کردن استعمار و استکبار جهانی در همه صحنه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نظامی را می‌توان نتیجه چنین باوری دانست که حضرت امام (ره) در وجود تک‌تک مردم رشید ایران باوراند (کاشت).
- نمودهای این خدا باوری را در ظهور حرکت نهضت‌های اسلامی در سراسر جهان خصوصاً نهضت مقاومت اسلامی لبنان، فلسطین و... می‌توان مشاهده کرد که جملگی حاصل درسهایی است که آنها از خدا باوری امام (ره) آموختند.

۳- خودباوری

صاحب‌نظران علوم اجتماعی و مدیریت در آسیب‌شناسی که از جوامع، گروه‌ها و سازمانها انجام می‌دهند، یکی از آسیبهای جدی را که زمینه‌های افول و اضمحلال جوامع و سازمانها را پدید می‌آورد از خود بیگانگی و الیناسیون مردم آن جوامع و سازمانها می‌دانند که نقطهٔ مقابل خودباوری است؛ یعنی همانطور که از خودبیگانگی موجب پدید آمدن عوارضی از قبیل بی‌معنایی، بی‌معیاری، غرابت از خویشتن، غرابت فرهنگی و کیش شخصیت می‌شود که زمینه‌های اضمحلال و افول حکومت و جامعه و سازمان و گروه را پدید می‌آورد. خودباوری موجب پدید آمدن پیامدهایی از قبیل اعتماد به نفس، عزت نفس، ایثار، فداکاری، از خود گذشتگی و اینکه خواستن توانستن است، می‌شود که خود زمینه‌های ظهور، رشد و شکوفایی تمدنها، سازمانها و جوامع می‌گردد.

درواقع امام خمینی (ره) با تیزهوشی و معرفت خدادادی متوجه این حالت از خود بیگانگی در ملت ایران شد. او دریافت که:

- ۱- در مردم ایران احساس ضعف قدرت هست؛ یعنی اینکه مردم احساس می‌کردند که کنترل اندکی بر وقایع و سرنوشت خود دارند.
- ۲- حالت بی‌معنایی: یعنی اینکه مردم احساس غیرقابل درک بودن امور شخصی و اجتماعی را دارند.
- ۳- حالت بی‌معیاری: یعنی اینکه استفاده از وسایل برای تحقق اهداف به لحاظ اجتماعی نامقبول است.
- ۴- حالت غرابت فرهنگی: یعنی ارزشها و استانداردهای عامه‌پسند، طرد شده است.
- ۵- حالت بیگانگی از خویشتن: یعنی افراد به فعالیتهایی می‌پردازند که پاداش ذاتی برای آنها ندارد.
- ۶- سرانجام حالت انزوای اجتماعی: یعنی مردم احساس می‌کردند که از جانب جامعه طرد و نفی شده‌اند، پدید آمده است.

ایشان دلیل عمده این از خود بیگانگی را که به قول یکی از نویسندگان، زندگی حیوانی شده بود که باید یک چرخه محدود کارکردن برای خوردن، و خوردن برای خوابیدن، خوابیدن به منظور استراحت و به دنبال آن کار کردن را طی می‌کرد، در عدم باور به خویشتن در افراد دانستند. درحقیقت از دید امام خمینی (ره) مردم ایران سیر اضمحلال و پوچی را طی می‌کردند و چاره نجات این مردم، خودباوری بود. او برای اینکه باورهای غلط را از بین ببرد بایستی کاری بزرگ و پیامبرگونه (اعجازگونه) انجام می‌داد. برای همین اولین کار ایشان خداباوری بود که در سایه آن خودباوری پدید آمد. ایشان خود چنین می‌فرمایند: پس از اتکال به خداوند به قدرت خود که از اوست اعتماد و اتکال داشته باشید. (۳۰)

لذا حضرت امام (ره) که خود به این باور رسیده است که اصلاً چیزی به نام نتوانستن وجود ندارد، در پی این تلاش است که در باور مردم ایران این معنا را زنده کند که اگر بخواهند و از خداوند استعانت بگیرند، می‌توانند بر هر کاری فائق آیند.

برخی از کلمات گهربار ایشان در این زمینه چنین است:

- ما باید این را بفهمیم که همه چیز هستیم. از هیچ کس کم نداریم ما که خودمان را گم کرده بودیم، باید این خود گم کرده را پیدا کنیم. (۳۱)

- اتکال به نفس، بعد از اعتماد به خداوند منشأ خیرات است. (۳۲)

- از هیچ قدرتی نترسید، وقتی خدا با شماست، همه چیز با شماست. (۳۳)

حضرت امام (ره) برای اینکه به این بعد باور مردم به توانایی خویشتن بپردازد از رشادتها و شجاعتها و ایثارها و تلاشهای مردم ایران در طی قرنهای متمادی بهره‌گیری می‌کنند و بارها در گفتار خود بر این نکته تأکید دارند که مردم ایران رشید هستند و یا مردم رشید ایران چه‌ها کردند....

درحقیقت در کنار باوراندن باور به توانستن باور به رشادت و رشید بودن را نیز در مردم ایران پدید می‌آورند.

براین اساس، حرکت مردم ایران در طول دوره پیروزی انقلاب، جنگ تحمیلی،

دوره سازندگی و... قابل تحلیل است.

درواقع براساس باور به خویشتن، اعتماد به نفس، شجاعت، رشادت و... که نشأت گرفته از خداباوری است، مردم ایران به اقداماتی دست می‌زنند که آنها را نسبت به دیگر مردم کره خاکی و در طول تاریخ متمایز می‌سازد. اینکه با دست خالی بزرگترین قدرت منطقه‌ای (حکومت پادشاهی پهلوی) را سرنگون ساختند و با کمترین امکانات ۸ سال در مقابل قدرت همه جهان کفر و استکبار به مقاومت پرداختند، همگی نمودها و نشانه‌های خودباوری است که به تبع تلاشهای حضرت امام خمینی(ره) در ذهن و قلب و روح تک تک مسلمانان ایران پدید آمده است. این خودباوری، خواه ناخواه به نسلهای آینده انتقال می‌یابد. اگر جوانان عزیز این نکته را بگیرند، که در قاموس ملت ایران «کلمه نمی‌توانم» معنی ندارد در آینده‌ای نه چندان دور در همه صحنه‌های اقتصادی، تکنولوژیکی، صنعت و... ما حرفهای تازه‌ای برای دیگران خواهیم داشت.

۴- باور به خود را مسئول دانستن

یکی دیگر از آسیبهایی که گریبانگیر جوامع و سازمانهای در حال اضمحلال است، مسأله اطاعت بیش از اندازه افراد و کارکنان آن است. درواقع افراد به مرحله‌ای می‌رسند که دیگر از خود اراده‌ای ندارند و خود را مأمور بی‌چون و چرای فرمان فرماندهان و مسئولان بالاتر می‌دانند. آنها برای خود چنین استدلال می‌کنند که «المأمور معذور» ما مأمور به اجرای فرمان هستیم. به ما مربوط نیست که فرمان درست است یا غلط. اجرای دستور و وظیفه ماست که ما باید آن را به بهترین شکل اجرا کنیم.

به عقیده مرتون پایبندی به مقررات که در اصل ابزار تلقی می‌شود، تبدیل به هدفی در خود می‌شود که حاصل آن بزدلی، محافظه‌کاری و اطاعت بیش از اندازه می‌شود. (۳۴)

در مقابل این دیدگاه المأمور معذور، دیدگاه «المأمور مسئول» مطرح می‌شود که در آن فرد در مقابل کاری که می‌کند مسئول است.

حضرت امام(ره) این مشکل را نیز بخوبی در باورهای غلط مردم ایران که به تبع

فرهنگ شاهنشاهی و چماقی پدید آمده بود ملاحظه می‌کند، لذا در تلاشهای بی‌وقفه به پاک کردن این باور غلط و جایگزین کردن باور صحیح المأمور مسئول می‌پردازد. در بیانات گهربار حضرت ایشان بارها مشاهده می‌کنیم که:

- همه ما مأمور به ادای تکلیف و وظیفه‌ایم نه مأمور به نتیجه (۳۵)

- مهم برای ما این است که به تکلیفمان عمل بکنیم. (۳۶)

- نباید نگران باشیم که مبادا شکست بخوریم، باید نگران باشیم که مبادا به تکلیف عمل نکنیم. (۳۷)

- کشته بشویم، تکلیف را عمل کرده‌ایم، بکشیم هم تکلیف را عمل کردیم. (۳۸)

این باور که انسان خود را مسئول در انجام تکلیف بداند و نه نتیجه، مبنای بسیاری از حرکتها و تحولات فردی و اجتماعی می‌شود.

برای ملتی که باور به انجام تکلیف در ذهن خود آگاه مشترکش جای می‌گیرد، یأس، ناامیدی و توقف معنایی ندارد. افراد نیز تحت لوای چنین فرهنگی، تلاشگر، کارآفرین، خلاق، متحول و شجاع و رشید می‌شوند. به جرأت می‌توان گفت مبنای بسیاری از حرکتهای اجتماعی ما در پیروزی انقلاب اسلامی، دفاع مقدس، سازندگی و... همین باور به مسئول بودن و به انجام تکلیف بوده است که به تبع تلاشهای حضرت امام (ره) جایگزین باورهای غلط اطاعت بیش از اندازه، محافظه کاری و بزدلی قبلی گردید.

۵. باور به انصاف و عدالت

یکی دیگر از آسیبهایی که در جوامع و سازمانهای در حال اضمحلال پدید می‌آید بی‌انصافی است. در واقع انتظار این است که سازمانها و جوامع با افراد و کارکنان خود رفتاری منصفانه داشته باشند؛ به عبارت دیگر انتظار شاخصهای یکسان و تعمیم یافته‌ای در مباحث استخدامی، دریافت پاداشهای اجتماعی و... را دارند. زمانی که سازمانها و جوامع رو به افول می‌روند گروه‌های قدرتمندتر و با امتیازتر نسبت به گروه‌های با امتیاز کمتر، توانمندی بیشتری برای تعیین موقعیتها و عناوین شغلی مفصلتر و تخصیص یافته‌تر

دارند.^(۳۹) در همین دوره نسبت به زنان نیز اجحاف می‌شود و آنان در ساختار اجتماعی از مزایای لازم برخوردار نیستند.^(۴۰)

درواقع در دوره ستمشاهی، خصوصاً دهه‌های آخر، نمودهای بی‌انصافی و اجحاف به حدی افزایش یافته بود که برای همهٔ آحاد ملت، باوری پدید آمده بود که بالاخره عده‌ای باید از نعمتهای اجتماعی برخوردار، و عده‌ای باید محروم و زحمتکش باشند. حضرت امام(ره) این آسیب را نیز بخوبی شناسایی کردند و در جهت باوراندن «باور به انصاف و عدالت» برآمدند.

ایشان بارها در صحبت‌های خود اشاره فرمودند که:

یک موی سر این کوخ‌نشینان و شهیددادگان به همهٔ کاخها و کاخ‌نشینان جهان شرف و برتری دارد.^(۴۱)

درواقع از نظر حضرت امام(ره) باید این باور در اذهان تودهٔ مردم ایجاد می‌شد که همهٔ آنها در برابر قانون و مقررات برابر هستند و راه رشد و ترقی و ارتقا برای همهٔ آحاد ملت بطور یکسان فراهم است و هیچکس در موقعیتهای اجتماعی نسبت به دیگری برتری ندارد الا به تقوی - ان اکرمکم عندالله اتقیکم -

حضرت ایشان در القای باور به عدالت اجتماعی می‌فرمایند:

- ملت ایران خواستار عدالتند و آزادی و استقلال و معتقدند جز در سایه اسلام و با قوانین اسلام به آن نمی‌رسند.^(۴۲)

- به جهانیان بگویند در راه حق و اقامهٔ عدل الهی و کوتاه کردن دست مشرکان زمان باید سر از پا نشناخت و از هر چیزی مثل «اسمعیل ذبیح الله» گذشت که حق جاودانه شود.^(۴۳)

بدین ترتیب امام (قدس سره) که این آسیب اجتماعی را خوب درک کرده بود در جهت درمان آن با بهره‌گیری از فرهنگ غنی اسلامی به القای باور به عدل و انصاف در حکومت اسلامی تلاش ورزید که حاصل این تلاشها حرکت محرومان و مستضعفان بود که از آغاز حرکت، زمان استقبال از ایشان تا زمان تشییع و به خاکسپاری و هنوز که هنوز

است با حضور بر سر مزار ایشان مشهود است.

علاوه بر همه این موارد که از زاویه دید آسیب‌شناسی اجتماعی بررسی شد، حضرت امام در افکار، گفتار و کردار خود برخی از باورها را در جامعه جوان و تشنه حقیقت ما باوراند که در فکر و ضمیر ناخودآگاه مشترک جامعه ریشه دوانده و محکم و پایدار مانده است که برخی از آنها عبارت است از:

۱- آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند: شاید تا قبل از اینکه حضرت امام (ره) چنین جمله‌ای را بگوید در ذهن هیچکس در هیچ کجای دنیا رسوخ نمی‌کرد که اینگونه با یک عبارت کوتاه ابهت آمریکا شکسته شود. در واقع ذهن و افکار عمومی مردم جهان بر این تصور و پندار بود که هیچ حرکتی در هیچ جای دنیا نمی‌شود الا با هماهنگی با آمریکا. اگر او بخواهد در کشوری کودتا یا آرامش برقرار می‌شود. امام (ره) این باور را نزد ملت ایران و جهان پدید آورد که آمریکا شیطان بزرگ است و هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. اگر ملتی و مردمی به خود اتکال داشته باشد پیروز است.

۲- رمز موفقیت «وحدت کلمه» است. تأکیدات بیش از اندازه حضرت امام به وحدت کلمه و داشتن اتحاد، این باور را در اذهان ملت پدید آورد که اگر با هم باشیم شکست نمی‌خوریم و اگر متفرق شویم، شکست خواهیم خورد. امام شخصاً بارها و بارها رمز پیروزی انقلاب را وحدت کلمه همه آحاد ملت دانستند و همین رمز را عامل پیروزی در جنگ و سازندگی ذکر می‌کردند.

ایشان در این زمینه می‌فرماید:

- تا آن وقت که یک هستید این «یک» را کسی نمی‌تواند بشکند. (۴۴)

- رمز پیروزی شما ملت بزرگ و وحدت کلمه و اتکال به ایمان بود. (۴۵)

- اگر مسلمین با هم متحد بشوند هیچ دولتی نمی‌تواند به آنها غلبه کند. (۴۶)

- اگر مسلمین بد واحد باشند کسی نمی‌تواند مقابل این جمعیت قیام کند. (۴۷)

۳- باور به ظلم‌ستیزی و زیر بار ظلم نرفتن: «خانه ظلم خراب است / نه باید ظالم بود

و نه مظلوم»

حضرت امام (ره) می‌فرماید:

- برنامه ما این است که نه ظلم بکنیم و نه ظلم بشویم. (۴۸)
- ملت اسلام پیرو مکتبی است که برنامه آن مکتب خلاصه می‌شود در دو کلمه «لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ». (۴۹)

حضرت امام (ره) بارها با بهره‌گیری از نهضت عاشورا این باور را در ذهن و فکر مردم پدید آورد که زیر بار ظلم و ستم نروند و به کسی نیز ظلم نکنند. شاید یکی از ویژگیهای برجسته ما مسلمانان خصوصاً شیعیان طرفداری از مظلوم باشد. این نمود ظاهری یقیناً از باور به ظلم ستیزی و زیر بار ظلم نرفتن برمی‌خیزد.

ب) امام خمینی و احیای ارزشها

احیاگری که از ویژگیهای منحصر به فرد حضرت امام (ره) بود، منحصر به احیاگری ایشان تنها در بعد باورها خلاصه نمی‌شد. ارزشهای اسلامی و دینی و انسانی که در طول دوران حکومت پادشاهی و مستبدانه قلب، و یا به فراموشی سپرده شده بود به دست توانای این احیاگر قرن، زنده شد. برخی از این ارزشها را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۱- ارزشهای انسانی

ارزشهای انسانی را، که این موجود اشرف مخلوقات را از دیگران متمایز می‌سازد، می‌توان در سخاوت و بخشش، از خودگذشتگی و ایثار و شهادت، و جوانمردی و مروت، عشق و دوست داشتن، صبر و شکیبایی، ایمان و ارزشهای معنوی، اخلاص و تقوی، قناعت و ساده زیستی و اخلاق پسندیده خلاصه کرد.

در عهد تاریک ستمشاهی این ارزشها وارونه، و به جای آنها خودخواهی، غرور و تکبر، نامردی و بی‌مروتی، دریدگی و بی‌پردگی، فجور و فحشا جلوه گر شده بود.

امام خمینی (ره) این معمار بزرگ تاریخ و قرن حاضر به احیای ارزشهای اصیل اسلامی پرداخت. حضرت ایشان در باب انسان و ارزشهای او چنین می‌فرماید:

- انسان عصاره همه موجودات عالم است. (۵۰)
- انسان یک اعجوبه‌ای است که از هر دو طرف غیرمتناهی است؛ از طرف سعادت غیرمتناهی و از طرف شقاوت غیرمتناهی (است). (۵۱)
- شکم و نان و آب میزان نیست، عمده شرافت انسانی است. (۵۲)
- شرافت انسانی در این است که در مقابل زور بایستد. (۵۳)
- در باب ایمان و ارزشهای معنوی چنین می‌فرماید:
- ۱- اگر ایمان وارد قلب شود کارها اصلاح می‌شود. (۵۴)
- ۲- مبدأ همه خیرات و مبدأ همه ترقیاتی که برای یک مملکت است، چه در جهت معنوی و چه در جهت مادی این است که ایمان در کار باشد. (۵۵)
- ۳- اگر جنبه ایمان مردم تقویت شود همه امور به راحتی انجام می‌شود. (۵۶)
- ۴- ارزشهای معنوی، ارزشهای همیشگی هستند. (۵۷)
- ۵- آنچه میزان سعادت است این است که انسان مؤمن باشد و صبر داشته باشد و دیگران را به صبر وادار کند و حق بگوید و دیگران را به حق گفتن وادار بکند.
- در باب اخلاص و تقوی می‌فرماید:
- ۱- آنچه اصل است تقوی است، ولی اگر همین تقوی نزد اشخاصی جاهل باشد، گاهی ضرر می‌زند. (۵۸)
- ۲- شما روی تدبیر و فکر عمل کنید، دیگر نه از کشتن بترسید و نه از کشته شدن، عمده این است که قصدتان خالص باشد. (۵۹)
- در باب اعتماد به نفس، قناعت و ساده زیستی می‌فرماید:
- ۱- اتکال به نفس، بعد از اعتماد به خداوند، منشأ خیرات است. (۶۰)
- ۲- خود را به ساده‌زیستن عادت دهید و از تعلق به مال و منال و جان و مقام پرهیزید. (۶۱)
- ۳- بازندگی اشرافی و مصرفی نمی‌توان ارزشهای انسانی - اسلامی را حفظ کرد. (۶۲)
- ایشان دنیادوستی و قدرت‌طلبی را ضدارزش می‌دانند و در این مورد می‌فرمایند:

۱- تمام مفسد روحانی و اخلاقی و اعمالی، از حب دنیا و غفلت از حق و آخرت است. (۶۳)

۲- توجه و تعلق نفس به مادیات، انسان را از کاروان انسانها باز می‌دارد و بیرون رفتن از تعلقات مادی و توجه به خدای تبارک و تعالی، انسان را به مقام انسانیت می‌رساند. (۶۴)

۳- ثروتمندان فقیرایی هستند در صورت اغنیا، و نیازمندی هستند در لباس بی‌نیازان.
۴- قدرت طلبی از هر که باشد، از شیطان است. (۶۵)

۵- هر مقامی که برای بشر حاصل می‌شود چه مقامهای معنوی و چه مقامهای مادی، روزی گرفته خواهد شد و آن روز هم نامعلوم است. (۶۶)

ایشان همچنین در مذموم دانستن خودبینی و خودخواهی، آن را ضدارزش معرفی می‌کنند:

۱- تمام مفسدی که در عالم پیدا می‌شود، از حب نفس پیدا می‌شود. (۶۷)

۲- بدان که رذیله عجب از حب نفس پیدا می‌شود. (۶۸)

۳- غرور و غفلت انسان را به تباهی می‌کشد. (۶۹)

۴- کبر از اخلاق خاصه شیطان است. (۷۰)

۵- هر کس جهلش بیشتر و عقلش ناقصتر است، کبرش بیشتر است. هر کس عملش بیشتر و روحش بزرگتر و صدرش منشرحتر است، متواضعتر است. (۷۱)

ایشان همچنین عیبجویی، غفلت، یأس و ناامیدی و نفاق را ضدارزش تلقی می‌کنند و در مقابل، امر به معروف و نهی از منکر را ارزش می‌دانند.

۲- ارزشهای اجتماعی؛ نظم، آزادی، استقلال و...

حضرت امام(ره) همانطور که در بعد فردی به تخریب ارزشهای دوره تاریک حکومت ستمشاهی می‌پردازد و در مقابل آن ارزشهای عالی و معنوی انسانی را معرفی می‌کند در باب ارزشهای اجتماعی نیز قائل به ارزشهایی است که در سایه بارور شدن این ارزشها حکومت مدینه فاضله یا جامعه مدنی میسر خواهد بود. در مرتبه اول، ایشان

انسان را موجودی آزاد آفریده شده معرفی، و آزادی را نعمت الهی بیان می‌کند و ویژگیهای یک جامعه متمدن را آزادی می‌داند، البته آزادی در چارچوب قوانین اسلامی نه هر بی‌بندوباری و فساد اجتماعی. برخی از کلمات قصار ایشان چنین است:

- ۱- آزادی یک نعمت الهی است. (۷۲)
 - ۲- آزادی را اسلام به ما داد، قدر آزادی را بدانید. (۷۳)
 - ۳- اول مرتبه تمدن، آزادی ملت است. (۷۴)
 - ۴- ایران امروز جایگاه آزادگان است. (۷۵)
 - ۵- ما ارزش حیات را به آزادی و استقلال می‌دانیم. (۷۶)
 - ۶- ما می‌خواهیم زندگی فقیر داشته باشیم ولی آزاد و مستقل باشیم. (۷۷)
- ارزش قائل شدن برای آزادی تا آن حد پیش می‌رود که اصلاً یکی از شعارهای معروف دوره‌های پیروزی انقلاب، «استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی» بوده است؛ یعنی نمود عینی پیدا می‌کند؛ یعنی از لایه ذهنی (درونی) فرهنگ به سطح عینی و لایه بیرونی می‌آید و هر مرد و زن ایرانی آن را لمس، و با خود زمزمه می‌کند.
- حضرت امام (ره) در مورد رعایت نظم و مقررات نیز ارزش بسیاری قائل هستند و بی‌نظمی و بی‌قانونی را ضدارزش می‌دانند. در این باره نیز می‌فرمایند:
- ۱- حفظ نظم از واجبات الهی است. (۷۸)
 - ۲- همه جامعه نظم لازم دارد، اگر نظم از کار برداشته شود، جامعه از بین می‌رود. (۷۹)
 - ۳- شرف و ارزش انسانها در تبعیت از قانون است که همان تقوی است. (۸۰)

۳- ارزشهای دینی - منشعب از باورهای دینی

۳-۱- شهید و شهادت

شاید یکی از برجسته‌ترین ارزشها که حضرت امام (ره) احیا کردند، ارزش شهید و شهادت بود. در واقع در فرهنگ اصیل اسلامی شهید شدن و شهادت از جایگاه والایی برخوردار است ولی همانطور که در باورهای دینی در طول دوران حکومتهای مستبد،

گرد و غبار نشسته، و بعضاً قلب و دگرگون شده بود، شهید و شهادت و کشته شدن نیز چنین حالتی پیدا کرده بود. اصلاً به کسی شهید اطلاق می شد که فقط در رکاب پیامبر عظیم الشان اسلام و یا ائمه معصومین کشته شده باشد. امام(ره) این معنا و مفهوم را به کسانی که در راه پیروزی انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی و دفاع از اسلام و ایران کشته می شوند، تسری دادند. این ارزشها به حدی متعالی شد که در طول دوره جنگ تحمیلی، هر نوجوان و جوان ایرانی آرزوی شهادت و شهید شدن در راه حق و حقیقت و انقلاب اسلامی را داشت. به جرأت می توان گفت به دلیل این احیاء حضرت امام بعد از رشای دینی، موتور محرکی برای دفاع از انقلاب اسلامی در هر ایرانی مسلمان (پیر و جوان) پدید آمد که خواب راحت را از مستکبران جهان ربود. هر ایرانی مسلمان که برای دفاع از اسلام و مملکت به جبهه ها سفر می کرد، خود را در رکاب امام زمان(ع) احساس می کرد و دقیقاً همان ارزشهایی را که در صدر اسلام برای جنگ در رکاب حضرت رسول قائل بودند، اینان برای خود قائل می شدند.

برخی از عبارات حضرت امام(ره) در این باره که نشان دهنده ارزش والایی است که حضرت ایشان برای شهید شدن و شهادت قائلند در زیر آمده است:

۱- شهدای انقلاب بزرگ، چون شهدای صدر اسلام در پیشگاه مقدس ربوی ارزشمند و مورد عنایت حق تعالی و اولیای اسلام ارزشمند خواهند بود. (۸۱)

۲- شهادت عزت ابدی است. (۸۲)

۳- شهادت فخر اولیا بوده و فخر ما - شهادت رمز پیروزی است. (۸۳)

۴- ملتی که شهادت را آرزو دارد پیروز است. (۸۴)

۵- شهادت برای ما فیضی عظیمی است. (۸۵)

۶- شهادت یک هدیه ای است از جانب خدای تبارک و تعالی برای آن کسانی که

لایق آن هستند. (۸۶)

۲-۳- ارزشهای عاشورایی

شاید به جرأت بتوان گفت یکی از عوامل موفقیت انقلاب اسلامی، احیای ارزشهای

عاشورایی بود. در زمان حکومت پهلوی از عاشورا و فرهنگ عاشورایی تنها، سمبلها و نشانه‌هایی باقی مانده بود که عده‌ای از مردم در هر سال در روزهای خاصی (تاسوعا و عاشورا و...) در خیابانها راه می‌افتادند و به قمه‌زنی، زنجیرزنی و عزاداری می‌پرداختند. در واقع ارزشهایی که تحول‌آفرین، تغییردهنده، جهت‌دهنده و حق‌جو بود به ارزشها و سمبلها و نشانه‌های بی‌خطری تبدیل شده بود، که هرکسی هرکاری و خطایی و... می‌کرد و در روز تاسوعا و عاشورا می‌آمد و بر امام حسین(ع) تنهای، مظلوم، شکست‌خورده، فقیر، تشنه،... از روی ترحم گریه می‌کرد و خود را راضی می‌کرد که گناهانش را امام حسین(ع) شفیع است.

در چنین وضعیتی امام(ره) باید ضمن احترام به عقاید مردم، ارزشهای اصیل عاشورایی را ترویج می‌کردند. در اینجا امام(ره) با استعاره‌هایی همچون:
خون بر شمشیر پیروز است.

کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا

انما الحیوة عقیده و جهاد و... ارزشهایی از قبیل مظلومیت، ظلم‌ستیزی، زیر بار ظلم نرفتن، حمایت از مظلوم، گریه کردن بر شهید، سینه‌زنی، عزاداری، نوحه‌سرایي، سوگواری و... را زنده کردند و مواردی مثل قمه‌زنی را مذموم دانستند. در این باره حضرت ایشان می‌فرمایند:

۱- شهادت امام حسین(ع) مکتب را زنده کرد. (۸۷)

۲- کربلا را زنده نگه دارید و نام مبارک حضرت سیدالشهدا را زنده نگه دارید که با زنده‌بودن او اسلام زنده نگه داشته می‌شود. (۸۸)

۳- تمام این وحدت کلمه‌ای که مبدأ پیروزی ما شد، برای خاطر این مجالس سوگواری و این مجالس تبلیغ و ترویج اسلام شد. (۸۹)

۴- مجالس بزرگداشت سید مظلومان و سرور آزادگان که مجالس غلبه سپاه عقل بر جهل، عدل بر ظلم، و امانت بر خیانت، و حکومت اسلامی بر حکومت طاغوت است. هر چه با شکوهرتر و فشرده‌تر برپا شود و بیرقهای خونین عاشورا به علامت حلول روز

انتقام مظلوم از ظالم، هر چه بیشتر افراشته شود.^(۹۰)

۵- عاشورا روز عزای عمومی ملت مظلوم است، روز حماسه و تولد جدید اسلام و مسلمانان است.^(۹۱)

ج) امام خمینی(ره) و احیای هنجارهای عملکردی

نرمها و هنجارها، الگوها و هنجارهای رفتاری است که از جانب گروه شکل می‌گیرد. اصولاً پس از شکل‌گیری هر گروه اجتماعی برخی قواعد و ضوابط، بایدها و نبایدها و نرمها و استانداردها در بین آنها به صورت غیررسمی و نانوشته شکل می‌گیرد. هر یک از اعضای گروه موظف به رعایت این نرمها، استانداردها و بایدها و نبایدها هستند. به این نرمها و استانداردها، نرمها و هنجارهای عملکردی گویند.

در هر جامعه‌ای که خود متشکل از گروه‌ها، احزاب، سازمانها و... متعددی است، نرمها و هنجارهای گوناگونی وجود دارد. جامعه اسلامی نیز برای مسلمانان برخی بایدها و نبایدها، نرمها و استانداردها را معین می‌کند به گونه‌ای که مثلاً کسانی که در هیئت عزاداری انصارالعباس دور هم گرد می‌آیند همگی دارای نرمها و هنجارها رفتاری و عملکردی خاص هستند، همینطور کسانی که در هیئت عزاداری امام حسین(ع)...

امام خمینی(ره) برخی از این نرمها و هنجارها را تأیید و احیا کرد و نرمها و هنجارهای ناشایست را مذموم دانست؛ مثلاً سینه‌زنی و زنجیرزنی و گریه کردن برای شهید در عاشورا و تاسوعا و در عزاداریهای حسینی، هنجار اجتماعی است که ایشان آنها را تأیید، و برعکس قمه‌زنی را که در آن زمان رسم (نرم) بود تکذیب کردند. ایشان می‌فرمایند: گریه کردن بر شهید زنده نگهداشتن نهضت است.^(۹۲)

د) امام خمینی(ره) و احیای سبیلها و نشانه‌ها

بسیاری از آداب و مناسک و شعائر دینی و اسلامی در طول دوران حکومت ستمشاهی یا اصلاً به فراموشی سپرده شده، و یا قلب شده و یا فقط نام بدون مسمایی از

آنها باقی مانده بود. امام (ره) این احیاگر قرن، بسیاری از این مناسک و آداب و شعائر را زنده کردند که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- آداب و مناسک حج

حج ابراهیمی که محل تجمع مسلمین و براثت از هرگونه شرک و بت پرستی است در طول دوران به فرصتی برای برخی از افراد ثروتمند که برای گردش و سیاحت و زیارت و... به عربستان سفر کنند، شده بود. امام برای اولین بار، فلسفه حج ابراهیمی را فریاد براثت علیه هرگونه شرک و بت پرستی و مظاهر آشکار آن یعنی اسرائیل غاصب و آمریکای جنایتکار دانستند.

۲- نماز جمعه

احیای سنت نماز جمعه به عنوان سمبل و نشانه حکومت اسلامی با محتوایی بسیار غنی که مسلمانان را نسبت به مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی روز مطلع می‌کند از ابتکارات امام (ره) بود.

۳- دعاها (کمیل، عاشورا، فرج و مناجات شعبانیه، توسل و...)

از ویژگیهای منحصر به فرد حکومت اسلامی برپایی این ادعیه به صورت جمعی در سطح ملی و بین‌المللی (در ایام حج) و... بوده است که نشانه و سمبل تمایزات شیعیان از سایر مسلمانان جهان است.

حضرت امام (ره) در این باره می‌فرمایند:

این ادعیه انسان را از این ظلمت بیرون می‌برد، وقتی که از این ظلمت بیرون رفت، انسانی می‌شود که برای خدا کار می‌کند، کار می‌کند اما برای خدا، شمشیر می‌زند برای خدا، قیامش برای خداست. نه این است که ادعیه انسان را از کار باز می‌دارد....

در هر صورت ظرافتی در این ادعیه مبارک هست که سابقه ندارد. اینها را توجه بکنید، انسان را این ادعیه می‌تواند حرکت بدهد. این ادعیه‌ای که وارد شده است، در ماه مبارک، در ماه شعبان، اینها راهبر ماست به مقصد.

۴- حجاب زنان

رضاخان قلدر که با سرنیزه و زور در پی برداشتن چادر از سر زنان مسلمان بود و در واقع به دنبال ایجاد تغییر در یکی از نمودهای بیرونی فرهنگ یعنی سمبل و نشانه حجاب بود به رغم بست و بندهای فراوان موفق به این امر نشد، ولی در سست کردن تقیدات و پابندی به آن اقدامات گسترده‌ای انجام داد.

امام خمینی (قدس سره) که از همان ایام با این حرکت ضدفرهنگی رضاخان مخالف بود، با ارزش قائل شدن برای زن و بالا بردن مرتبه آن در اجتماع به احیای این نشانه عفت و پاکدامنی زنان همت گماشت. برخی از بیانات ایشان چنین است:

۱- زن نقش بزرگی در اجتماع دارد، زن مظهر تحقق آمال بشر است. (۹۳)

۲- زن مربی انسان است. (۹۴)

۳- از دامن زن مرد به معراج می‌رود. (۹۵)

۴- اینجانب به زنان پرافتخار ایران مباهات می‌کنم که تحولی آن‌چنان در آنان پیدا شد که نقش شیطانی بیش از پنجاه سال کوشش نقاشان خارجی و وابستگان بی‌شرافت آنان از شعرای هرزه گرفته تا نویسندگان و دستگاه‌های تبلیغاتی مزدور را نقش بر آب نمودند. (۹۶)

۵- ما مفتخریم که بانوان و زنان، پیر و جوان، خرد و کلان، در صحنه‌های فرهنگی و اقتصادی و نظامی حاضر و همدوش مردان یا بهتر از آنان در راه تعالی اسلام و مقاصد قرآن کریم فعالیت دارند. (۹۷)

۵- سبب‌های عاشورایی (سینه‌زنی، زنجیرزنی، گریه کردن، برپایی مجالس عزاداری و...)

زنده کردن و احیای سنت‌های حسنه‌ای که مقدمه پیروزی انقلاب اسلامی بود و غنی بخشیدن به محتوای آن کاری بود که حضرت امام (ره) انجام دادند. اگر تا آن زمان صورتهای بی‌معنا و مراسم بی‌محتوایی برگزار می‌شد، امام (ره) فلسفه این مراسم و شعائر را بر همگان روشن ساختند. ایشان در این باره خود می‌فرمایند:

۱- ماه محرم ماهی است که مردم آماده‌اند برای شنیدن مطالب حق (۹۸)

- ۲- محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است. (۹۹)
- ۳- این خون سیدالشهدا است که خونهای همه ملت‌های اسلامی را به جوش می‌آورد. (۱۰۰)
- ۴- کربلا کاخ ستمگران را با خون در هم کوبید و کربلای ماکاخ سلطنت شیطانی را فرو ریخت. (۱۰۱)
- علاوه بر این مسجدها را که از رونق افتاده بود، احیا کردند (مسجدها را خالی نکنید، مسجد سنگر است و...)
- در باب ساختارهای اجتماعی نیز به این علت که ساختار دیوانسالاری غیرکارآمد قبلی جوابگوی نیازهای انقلاب نبود نهادهای چندی در ساختار اجتماعی جامعه ایجاد شد که مهمترین آنها عبارت است از:
- ۱- نهاد مقدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به منظور دفاع از دستاوردهای انقلاب اسلامی
- ۲- نهاد جهاد سازندگی برای رسیدگی به وضعیت معیشتی روستاییان (آب آشامیدنی، بهداشت، برق و...)
- ۳- بنیاد شهید
- ۴- بنیاد مستضعفان و جانبازان
- ۵- بنیاد مسکن انقلاب اسلامی
- ۶- بنیاد ۱۵ خرداد
- ۷- کمیته امداد امام خمینی (ره)
- و ده‌ها نهاد مقدس دیگر که در مجموع رسیدگی به محرومان و مستضعفان را برعهده داشته و دارند. با امید به اینکه خداوند توفیق رهروی راه آن امام عزیز را به ما عنایت فرماید.

(ان شاء الله)

خلاصه و نتیجه گیری

بسیاری از نظریه پردازان مدیریت گرایش به این دارند که فرهنگ را مجموعه‌ای از متغیرهای متمایز نظیر باورها، ارزشها، داستانها و هنجارها بدانند که در مجموع کلیت فرهنگ را تشکیل می‌دهد. براساس چنین نگاهی فرهنگ را می‌توان به عنوان ابزاری به منظور انجام دادن تغییرات موردنظر در سازمان و جامعه در نظر گرفت. در واقع از طریق دستکاری متغیرهای مربوط به فرهنگ، که از بیرونی‌ترین لایه یعنی سبملها و نشانه‌ها و... گرفته تا درونی‌ترین لایه یعنی (ارزشها و مفروضات اساسی و باورها) را شامل می‌شود، می‌توان تغییرات موردنظر را در جامعه پدید آورد؛ به عنوان مثال در نظام پادشاهی گذشته «کشف حجاب» نوعی دستکاری در متغیرهای بیرونی فرهنگ بود.

حضرت امام خمینی (ره) که در همه ابعاد حرکتی خود همواره ریشه‌ها و علل اصلی را نشانه می‌رفتند (مثلاً در حرکت سیاسی، آمریکا را ام‌الفساد می‌دانستند) در مباحث فرهنگی نیز به سراغ ریشه‌ای‌ترین و بنیانی‌ترین عامل رفتند. در واقع به زعم ایشان اگر باور انسانها تغییر می‌یافت، حرکت مردمی انقلاب صورت می‌گرفت که همینطور نیز شد. لذا در تحلیل کلام و بیان و پیام ایشان اساسی‌ترین محور تغییر باورها و مفروضات اساسی مردم است که درونی‌ترین لایه فرهنگی به حساب می‌آید.

در این مقاله نویسنده در پی آن است که با رویکرد فرهنگی به تحلیل برخی از بیانات حضرت امام خمینی (ره) بپردازد. نوع مطالعه با نگاهی جامعه شناختی و در قالب چهارچوب لایه‌های فرهنگی انجام پذیرفته است. براین اساس مطالعه انجام شده در موضوع امام خمینی و فرهنگ‌سازی حول چند محور خلاصه می‌شود:

الف) امام خمینی و احیای باورها

هر چه از سطوح و لایه‌های بیرونی فرهنگ به لایه‌های درونی نزدیکتر می‌شویم، تغییر و دگرگونی آن کاری مشکلتر و دشوارتر می‌شود و تنها از عهده رهبرانی برجسته و منحصر به فرد برمی‌آید. تغییر و دستکاری این لایه فرهنگی گرچه مشکلتر است،

پایدارترین نوع تغییرات خواهد بود چراکه ارزشها و باورها در طی سالیان طولانی در ضمیر ناخودآگاه مشترک مردم جامعه‌ای حکاکی می‌شود.

در ذیل این محور ابعادی از قبیل:

۱- اسلام‌باوری (یا باور به اسلام)

۲- خداباوری

۳- خودباوری

۴- خود را مسئول دانستن

۵- باور به انصاف و عدالت

مورد بررسی قرار می‌گیرد

ب) امام خمینی و احیای ارزشها

ارزشها و باید و نبایدها که خود از جهان‌بینی و مفروضات اساسی ناشی می‌شود نیز جزء لایه پنهان فرهنگ تعریف می‌شود. دستکاری و تغییر این جزء فرهنگی نیز مثل لایه باورها و مفروضات مشترک، دشوار و مشکل است. بسیاری از ارزشهای فرهنگی در طول زمان بر اثر تعاملات اجتماعی گوناگون دستخوش دگرگونی و قلب می‌شود. امام خمینی (ره) در این بعد نیز به احیای ارزشهای اصیل اسلامی همت گماشتند. برخی از ارزشهایی را که ایشان احیا کردند عبارت است از:

۱- ارزشهای انسانی

۲- ارزشهای اجتماعی: نظم، آزادی و استقلال

۳- ارزشهای دینی شامل شهید و شهادت، ارزشهای عاشورایی و ...

ج) امام خمینی و احیای هنجارهای عملکردی

نرمها و هنجارهای عملکردی که جزء سطوح و لایه‌های بیرونی فرهنگ به شمار می‌آید مشهودتر و قابل‌لمستر از ارزشها و باورهاست. در واقع براساس باورها و

ارزشهای خاص نرمهای عملکردی خاص شکل می‌گیرد. تغییر و دستکاری نرمهای عملکردی به نسبت ارزشها و باورها آسانتر است.

امام خمینی(ره) به این بعد نیز توجه فرمودند و برخی از نرمها و هنجارهای عملکردی را که در جامعه رایج بود مذموم شمردند و به احیای نرمها و هنجارهای عملکردی مبتنی بر ارزشهای اصیل اسلامی پرداختند.

د) امام خمینی(ره) و احیای سمبلها و نشانه‌ها

سمبلها، نشانه‌ها، آداب و رسوم،... جزء بیرونی‌ترین لایه‌های فرهنگ به شمار می‌آید. معمولاً در هر جامعه و سازمانی، مشهودترین ابعاد فرهنگی در اعمال روزمره و نمودهای ظاهری، چگونگی کارها و نحوه ابراز احساسات و استفاده از اشیا و... قابل مشاهده و رؤیت است. گرچه تغییر در این لایه فرهنگی کاری به نسبت آسانتر از سایر لایه‌های فرهنگی است در عین حال ابزار مهمی برای دستکاری فرهنگ به حساب می‌آید.

امام خمینی(ره) به احیای سمبلها و نشانه‌ها و... نیز همت گماشتند؛ مواردی از قبیل احیای آداب و مناسک حج ابراهیمی(ع)، نماز جمعه، دعاها (کمیل، عاشورا، فرج، توسل و...) حجاب زنان، و احیای سمبلهای عاشورایی و... علاوه بر این نهادهای چندی را برای انجام کارهای فرهنگی در کل مملکت ایجاد کردند.

یادداشتها

- ۱- اسکات، ۱۹۹۲، ترجمه: میرزایی اهرنجانی، ۱۳۷۴
- ۲- فرهی و موحدی، ۱۳۷۷، ص ۴۰
- ۳- کوننزر و همکار، ۱۹۹۰
- ۴- اسمیرج، ۲۸(۳)، ص ۳۳۹
- ۵- پناهی، ۱۳۷۵
- ۶- سینگر، ۱۹۷۲، ص ۲۷، ۲۹
- ۷- وایت، ۱۹۷۳، ۲۸، و نیز ادیبی، ۱۳۵۳
- ۸- هال، ۱۹۹۰
- ۹- استاگدیل، ۱۹۹۴، ص ۲۵۹
- ۱۰- فرهی، موحدی، ۱۳۷۷، ص ۴۹
- ۱۱- تانن باوم، خلرو ماساریک، ۱۹۶۱، ص ۲۴

- ۱۲- اسفاگذیل، ۱۹۷۴، ص ۴۱۱
- ۱۳- کاتز و کان، ۱۹۷۸، ص ۵۲۸
- ۱۴- روح و بهلینگ، ۱۹۸۴
- ۱۵- جاکوب و جیکس، ۱۹۹۰، ۲۸۱
- ۱۶- هوسکینگر، ۱۹۸۸، ۱۵۳
- ۱۷- یوکل، ۱۹۹۴، ص ۳۰۲
- ۱۸- هانت، ۱۹۹۱، لرد و ماهر، ۱۹۹۱
- ۱۹- یوکل، ۱۹۹۴، ترجمه: فرهی، ۱۳۷۲، ص ۱۴۶، ۱۴۷
- ۲۰- فرهی، ۱۳۷۷، ص ۵۵، به نقل از دکتر میرزائی، ۱۳۷۶
- ۲۱- کلمات قصار، ۱۳۷۲، ص ۳۴
- ۲۲- همان، ص ۳۵
- ۲۳- همان، ص ۳۸
- ۲۴- همان، ص ۴۰
- ۲۵- کلمات قصار، ۱۳۷۲، ص ۱۹
- ۲۶- همان، ص ۱۹
- ۲۷- همان، ص ۲۱
- ۲۸ و ۲۹- همان، ص ۱۸
- ۳۰- کلمات قصار، ۱۳۷۱، ۱۸
- ۳۱- کلمات قصار، ۱۳۷۲، ص ۷۳
- ۳۲ و ۳۳- همان، ص ۷۳
- ۳۴- مرتون، ۱۹۷۵
- ۳۵- کلمات قصار، ۱۳۷۲، ص ۵۰
- ۳۶، ۳۷ و ۳۸- همان، ص ۵۰
- ۳۹- بارون و بیلیای، ۱۹۸۶، ۲۸۷
- ۴۰- مارتین، ۱۹۹۰
- ۴۱- کلمات قصار، ۱۳۷۲، ص ۲۲۲
- ۴۲ و ۴۳- کلمات قصار، ۱۳۷۲، ص ۲۱۹
- ۴۴- کلمات قصار، ۱۳۷۲، ص ۱۰۵
- ۴۵- همان، ص ۱۰۶
- ۴۶- همان، ص ۱۰۷
- ۴۷- کلمات قصار، ۱۳۷۲، ص ۱۰۷
- ۴۸- کلمات قصار، ۱۳۷۲، ص ۹۳
- ۴۹- همان، ص ۹۴
- ۵۰- کلمات قصار، ۱۳۷۲، ص ۱۷۳
- ۵۱- همان، ص ۱۷۳
- ۵۲، ۵۳ و ۵۴- همان، ص ۱۷۴
- ۵۵ و ۵۶- همان، ص ۶۹
- ۵۷- همان، ص ۶۹
- ۵۸- همان، ص ۷۱
- ۵۹ و ۶۰- همان، ص ۷۲
- ۶۱ و ۶۲- همان، ص ۷۳
- ۶۳- همان، ص ۷۷
- ۶۴ و ۶۵ و ۶۶- همان، ص ۷۸
- ۶۷ و ۶۸- همان، ص ۷۹
- ۶۹، ۷۰ و ۷۱- همان، ص ۸۱
- ۷۲- کلمات قصار، ۱۳۷۲، ص ۱۱۱
- ۷۳ و ۷۴- همان، ص ۱۱۱
- ۷۵- همان، ص ۱۱۲
- ۷۶ و ۷۷- همان، ص ۱۱۳
- ۷۸، ۷۹ و ۸۰- همان، ص ۱۲۹
- ۸۱- کلمات قصار، ۱۳۷۲، ص ۶۱
- ۸۲، ۸۳ و ۸۴- همان، ص ۵۹
- ۸۵- همان، ص ۶۰
- ۸۶- همان، ص ۶۳
- ۸۷- کلمات قصار، ۱۳۷۲، ص ۵۸
- ۸۸، ۸۹ و ۹۰- همان، ص ۵۸
- ۹۱- همان، ص ۵۹
- ۹۲- کلمات قصار، ۱۳۷۲، ص ۶۴
- ۹۳- کلمات قصار، ۱۳۷۲، ص ۲۰۷
- ۹۴ و ۹۵ و ۹۶- همان، ص ۲۰۷
- ۹۷- همان، ص ۲۰۸
- ۹۸- کلمات قصار، ۱۳۷۲، ص ۵۹
- ۹۹- همان، ص ۵۸
- ۱۰۰- همان، ص ۵۷
- ۱۰۱- همان، ص ۵۸

منابع و مأخذ

- ۱- فرهی، برزو و موحدی، مسعود. (۱۳۷۷). «چشم‌اندازی به فرهنگ و رهبری»، فصلنامه مصباح، شماره ۲۵، ص ۳۷- ۷۶
- ۲- اسکات، ریچارد (۱۹۹۲): «سازمانها: سیستمی و عقلایی، طبیعی و باز» ترجمه حسن میرزایی اهرنجانی و خانم سلطانی (۱۳۷۴). انتشارات دانشگاه تهران. جلد اول
- ۳- اسکات، ریچارد (۱۹۹۲): «سازمانها: سیستمهای عقلایی، طبیعی و باز» ترجمه محمدرضا بهرنگی (۱۳۷۵). جلد دوم، انتشارات تابان
- ۴- امام خمینی «س»، ۱۳۷۲. «کلمات فصار»، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- ۵- امام خمینی «س»، (۱۳۵۷). «مبارزه با نفس یا جهاد اکبر»، مؤسسه انتشارات امیرکبیر
- ۶- امام خمینی «س»، (۱۳۷۲). «چهل حدیث»، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) - چاپ سوم
- ۷- یوکل، گری، (۱۹۹۴). «ماهیت رهبری سازمانی» ترجمه برزو فرهی (۱۳۷۷). فصلنامه مصباح، شماره ۲۵، ص ۱۶۷- ۱۳۵
- 8- Schein, H. Edgar. "Organizational Culture & Leadership". San Francisco. Jossey - Bass, Inc 1992.
- 9- Yukl, "Leadership in Organnations". Printice - Hall, inc. 1994.
- 10- G.Morgan, Images of Organization. Beverly Hills: SAGE Publication. 1986.



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی